**اصول، جلسه 87: 23/12/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد تفصیلی که مرحوم شیخ انصاری در حجیت استصحاب بین موارد احراز مقتضی و موارد شک در مقتضی داده بودند. مرحوم شیخ برای این تفصیل استدلال کرده بودند به کلمة نقض. و فرموده بودند که نقض در موارد شک در مقتضی استعمالش، استعمال مناسبی نیست. معنای مجازی مناسبی که بعد از تعذر معنای حقیقی برای کلمة نقض مناسب هست، رفع امر ثابت هست. یعنی امری که به جهت وجود مقتضی یک نحو ثباتی برایش فرض می‌شود. اما در مواردی که مقتضی شیء موجود نیست، استعمال کلمة نقض، استعمال دور از ذهنی هست و ظهور کلمة نقض در این معنا نیست. خب مرحوم آخوند فرموده بودند که نه، نقض در همان معنای نقض خودش به کار، در موارد شک در مقتضی هم به کار می‌رود.

مرحوم شیخ محصَّل فرمایش ایشان دو مقدمه داشت، یک مقدمه این هست که کلمة یقین در این روایات به معنای متیقن هست. مراد از یقین متیقّن هست. نکتة دوم این‌که در مواردی که نقض به متیقن نسبت داده بشود فقط در موارد احراز مقتضی می‌توانیم کلمة نقض را استعمال مناسب داشته باشیم.

مرحوم شهید صدر ابتدا به مقدمة دوم پرداخته بودند. در توضیح مقدمة دوم بحث‌هایی شد که در جلسة قبل صحبت شد. شهید صدر چیزی را رویش تکیه می‌کنند در این بحث خیلی رویش خیلی تأکید دارند، آن این است که در کلمة نقض شدت خوابیده. ولی من در کلمات لغویین یک همچین چیزی را ندیدم که در مورد نقض شدت خوابیده باشد. بله، در مورد منقوض یک نوع شدت خوابیده، همان تعبیری که مرحوم آخوند تعبیر می‌کنند، رفع امر مبرم، رفع امر مستحکم، این را بهش نقض می‌گویند. متعلق نقض باید یک ابرام و استحکام و شدتی برخوردار باشد تا برطرف شدن او را نقض اطلاق بشود. این مطلب هست. اما این‌که خود نقض درش شدت خوابیده باشد آن را من نفهمیدم، آن به چه اعتباری هست. به هر حال شهید صدر، در مفهوم نقض می‌فرمایند دو امر خوابیده، یک التفاف و یک نوع پیچیدگی و استحکام در متعلَّق در هم تنیدگی متعلّق یکی شدت در خود نقص.

و بعد توجیه استعمال نقض را هم بر مبنای این‌که یقین را به معنای متیقن بگیریم، همچنان که مرحوم شیخ انصاری فرمودند و هم بر مبنای این‌که ما یقین را به معنای خودش بگیریم، توضیح می‌دهند و در هر دو روی این نکته که در مفهوم نقص شدت خوابیده تأکید می‌کنند. و آن بنابر این‌که یقین به معنای متیقن باشد عمدتاً تأکیدشان روی این هست که چون در مفهوم نقص شدت خوابیده به این اعتبار نقض متیقن را رفع ید از متیقن را نقص تعبیر شده که چون یک نوع شدت عمل و فضاحت و نامناسبی را می‌خواهند با به کار بردن مفهوم نقض برسانند. اما اگر یقین به معنای خود یقین باشد اعتبار اینجا خود مفهوم آن یقین، مفهوم استحکام هم حفظ شده، در مواردی که نقض به یقین نسبت داده شده به اعتبار این‌که یقین به متیقن گره خورده، التفات حول المتیقن بالمتیقن استحکام یقین به متیقن، اینجور تعبیرات در کلام مرحوم شهید صدر به کار رفته.

خب ما عرض کردیم که، عرض کنم خدمت شما، یک سری نکاتی اینجا هست، این نکات را در موردش می‌خواهم صحبت کنم. یکی این‌که اصل این مطلب عرض کردم در مفهوم نقض شدت خوابیده باشد، ما همچین چیزی را نه در لغت، وجود دارد، نه در استعمالات کلمة نقض یک شدتی در مورد نقض ما درک نکردیم. عرض کردم حتی به نظر می‌رسد که یک نحو عدم شدت در مفهوم نقض خوابیده. یک ساختمان را یک موقعی یک بمب می‌گذاریم منفجر می‌شود نابود می‌شود، این نقض نیست. نقض این است که ساختمان خراب بشود موادش موجود است، ولی از همدیگر جدا شدند و ریخته شده. ساختمانی که ریخته می‌شود این نقض تعبیر می‌شود. به خاطر همین به آن اجزاء آن ساختمانی که در اثر خرابی ساختمان واقع می‌شود نِقض می‌گویند. نِقْض کأنّه اجزای ساختمان موجود است، ولی آن هیئت در هم تنیده و تو رفتگی که یک نوع هیأت واحد را تشکیل می‌دهد، آن از بین رفته.

اینجا مرحوم آقای روحانی اصل این‌که در متعلَّق نقض هم یک نوع شدت و استحکامی خوابیده باشد، آن را هم انکار می‌کند و می‌گوید نقض همین است که یک شیء ذی اجزاء را، شیء جزء دار، اجزایش را از هم جدا کردن و دو تا مثال هم اینجا مطرح می‌کنند، می‌گویند نقض در موارد مختلف به کار می‌رود من جمله نقض عظم به معنای این هست که استخوان را، اجزایش را از همدیگر تفکیک کردن و جدا کردن. و یک مثال دیگر هم می‌زنند. ایشان مثال این‌که یک افرادی زیر صف وایستاده باشند، اگر اینها را از همدیگر جدا کنیم، صف را چیز کنیم، این نقض این صف تلقی می‌شود. خب ایشان اینجوری کلمة نقض را معنا کردند. ولی من هیچ یک از این دو تا مثال را در این‌که کلمة نقض در موردش به کار می‌رود را خیلی شاهد قوی ندیدم. در مورد این‌که صف را جدا کردند بهش بگوییم نقض، هیچ گونه شاهدی من ندیدم در جایی همچین استعمالی را. اما در مورد این‌که نقض العظم در کتاب‌های لغوی متأخر مثل اقرب الموارد و المنجد و اینها این واژه به کار رفته، ولی در کتاب‌های اصیل لغوی این به کار نرفته. علاوه بر این‌که خب به هر حال استخوان هم یک نوع استحکامی درش خوابیده. این مجرد این‌که اجزای یک شیءای که کنار هم قرار گرفته به هم متصل هستند، این اتصال بین اجزاء را ما جدا کنیم، اتصالی که یک نوع استحکامی در آن نخوابیده این ازش نقض معلوم نیست اطلاق بشود. شکستن استخوان را نقض استخوان بگویند، نمی‌دانم من اجالتاً در کلمات لغویین اصیل یک همچین استعمالی برخورد نکردم. این را در کلمات لغوی متأخر مثل اقرب الموارد و المنجد دیدم که به کار رفته.

علی ای تقدیر به نظر می‌رسد که در مفهوم نقض استحکام و محکم بودن منقوض معتبر هست. این درست است. ولی خب حالا ببینیم که آیا حالا که محکم بودن منقوض معتبر است، نتیجة بحث، نتیجه این می‌شود که مرحوم شیخ انصاری فرموده یا نفرموده.

مرحوم آقای صدر این استحکام منقوض را، استحکام در مواردی که نقض به معنای یقین به کار رفته، اگر نقض به معنای یقین باشد، به اعتبار این‌که یقین حول متعلقش ملتف التفاف الیقین بالمتعلق، استحکام الیقین بالمتعلق، استحکام الیقین بالمتیقن، یک همچین تعبیراتی را تعبیر می‌کنند.

این یا تعبیری که مرحوم آخوند تعبیر کرده که اینجا یقین به معنای خود یقین هست و چون در یقین احساس می‌شود که یک نوع استحکامی در نظر گرفته می‌شود، این به این اعتبار کلمة نقض را در اینجور موارد به کار برده شده. کلمة نقض در اینجور موارد به این اعتبار به کار رفته که شهید صدر می‌فرمایند که استحکام یقین منشأ به کار بردن واژة نقض هست، این عبارت ابهام دارد که مراد از استحکام یقین چی است؟ آیا مراد همین معنایی است که ما اختیار کردیم که یقین به متیقن استحکام دارد، یا مطلب دیگری هست، یک نوع ابهامی در کلام مرحوم آخوند وجود دارد.

علی ای تقدیر یک نکته‌ای که من می‌خواهم اینجا عرض بکنم آن این است که در بعضی کلمات به این معنا تصریح شده که صفت یقین یک صفتی هست که یک استحکامی دارد، ولی ظن و شک کأنّ این استحکام را ندارد، و بنابراین منقوض باید حتماً کأنّ، به یقین می‌توانیم نقض را نسبت بدهیم، ولی به شک و ظن نمی‌شود چنین چیزی را نسبت داد. در حالی که در روایات ما به شک هم نقض نسبت داده شده. در صحیحة ثالثة زراره تعبیر شده یُنقض الشک بالیقین، نقض به شک هم نسبت داده شده. نقض فقط به یقین نسبت داده نشده. و به نظر می‌رسد که نسبت نقض به یقین و نسبت نقض به شک، هر دو به یک اعتبار واحد هست و هر دویش هم صحیح هست. حالا توضیحش را عرض می‌کنم.

به نظر می‌رسد که ما چه نقض را به یقین نسبت بدهیم و یقین را به معنای خود یقین بگیریم، چه یقین را به معنای متیقن بگیریم، در هر دو می‌توانیم واژة نقض را هم در موارد احراز مقتضی و هم در موارد شک در مقتضی به کار برد و نیازی نیست که به آن تعبیری که مرحوم شیخ انصاری رحمت الله علیه فرمودند با آن تعبیر ما مطلب را توضیح بدهیم.

توضیح ذلک این‌که ببینید مثلاً ما در مواردی که یقین به وضو داریم، ما می‌توانیم بگوییم که وضوی شما به وسیلة شک نقض نشد. اینجا اگر متعلق نقض را، وضو که متیقن ما هست در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم وضوی شما به وسیلة شک نقض نشد. کما این‌که در مواردی که مثلاً ما یقین به زوجیت داریم می‌توانیم بگوییم زوجیت شما به وسیلة شک نقض نشد. این وضو و زوجیت ممکن است در متن واقع موجود باشد ممکن است معدوم باشد. اگر در ظرف شک ممکن است اگر زوجیت واقعاً موجود باشد، ممکن است واقعاً موجود باشد، ممکن است واقعاً موجود نباشد. ولی ما این‌که می‌گوییم زوجیت به وسیلة شک نقض نشد یعنی فرض کن که هنوز زوجیت موجود است. این چون این حکمی که اینجا هست یک حکم ظاهری هست، یک حکم واقعی نیست، یعنی شما خودت را متوضی فرض کن. شما زوجیت را باقی فرض کن. به اعتبار این‌که یک شیءای که باقی هست، آثاری دارد. به این اعتبار ما می‌خواهیم بگوییم که زوجیت باقی هست. نقض شدن شیء یعنی آثار شیء از بین رفتن. اثری که بر یک شیء بار شده، وقتی که از بین برود، کأنّ او نقض شده است. شارع مقدس می‌گوید شما نگو که وضو از بین رفته است. بگو وضو موجود است، او را نقض نکن، یعنی در مقام عمل وضو را باقی فرض کن. در مقام عمل زوجیت را باقی فرض کن. یعنی آثار زوجیت را بار کن. آثار وضو را بار کن، برو باهاش نماز بخوان، و احکامی را که شرطش وضو هست، آن احکام را بار کن. احکامی که شرطش زوجیت هست، آن احکام را بار کن. بنابراین حالا چه این زوجیت در جایی که مقتضی بقایش موجود باشد، مثل زوجیت دائمه در جایی که شک می‌کنیم طلاقی اتفاق افتاده، یا طلاقی اتفاق نیفتاده، یا در جایی که این زوجیت مقتضی‌اش موجود نیست، ازدواج موقت هست نمی‌دانیم یک ساعته است این ازدواج موقت یا دو ساعته است، آن را می‌گوید آن زوجیت را شما نقض نکن، یعنی هنوز زوجیت را باقی بیانگار. ادعاءً زوجیت را باقی بدان. هم در موارد شک در مقتضی و هم در موارد احراز مقتضی آن متیقن به اعتبار این‌که ما می‌خواهیم بگوییم در زمان شک آن متیقن موجود است، اثر دارد. این به این اعتبار کالنهی از نقض به کار رفته. نهی از نقض ارشاد است به این‌که متیقن در زمان شک تعبداً موجود است، و مصحّح این تعبد این است که شارع مقدس احکام متیقن را بار کرده است. احکام متیقن فقط در زمان یقین بار نشده، در زمان شک هم بار شده. خب این مصحّح به کار بردن واژة نقض هست. این مصحح هم در موارد وجود مقتضی، احراز مقتضی وجود دارد، هم در موارد شک در مقتضی. اصلاً مجرد این‌که مقتضی موجود باشد کافی نیست برای این‌که ما واژة لا تنقض را به کار ببریم. ببینید آن، حالا فرض کنید ما بگوییم مقتضی موجود است. حالا مقتضی موجود باشد ولی ترتیب اثر ندهیم به مقتضیٰ، این‌که فایده ندارد. آن چیزی که باعث می‌شود که ما کلمة نقض را به کار ببریم این است که آن شیء را موجود فرض کنیم. حالا آن شیء را، یعنی آثار شیء را بار کنیم. و آثار شیء را هم در جایی که مقتضی‌اش موجود هست تعبداً می‌توانیم بار کنیم، هم در جایی که مقتضی‌اش موجود نیست آثارش را تعبداً می‌توانیم بار کنیم. و آن که مصحّح اطلاق کلمة نقض هست، همین هست که شارع مقدس آثار آن متیقن را بار کرده است. به همین اعتبار اگر نقض به یقین به معنای خودش تعلّق گرفته باشد هم به کار می‌رود. اگر یقین به معنای یقین هم باشد، نقض یقین این هست که ما یقین را در زمان شک معدوم شده فرض بکنیم، همچنان که تکویناً و وجداناً در زمان دوم و در زمان شک یقین از بین رفته، تعبداً هم آن را معدوم فرض کنیم و دیگر ترتیب اثر به آن یقین ندهیم. این معنای نقض یقین هست، معدوم فرض کنیم. عدم نقضش هم به این هست که آن را معدوم فرض نکنیم. همین معنا. خب همین در مواردی که یقین اثرش این است که ما بر طبق یقین رفتار می‌کنیم. کما این‌که شک اثرش این است که ما بر طبق شک رفتار نمی‌کنیم. توقف می‌کنیم بر، عمل کردن بر طبق مشکوک. اثر یقین عمل بر طبق متیقن هست. اثر به تعبیر مرحوم حاج شیخ که ظاهراً اصلش از میرزای شیرازی است، اثر طبعی یقین، عمل کردن بر طبق متیقن هست. حالا این را هم من عرض می‌کنم. اثر طبعی شک هم توقف در عمل بر طبق مشکوک هست. توقف بکنیم از عمل کردن بر طبق مشکوک. خب این‌که می‌گوییم به وسیلة شک یقین را نقض کرد، یعنی این‌که آن اثر یقین را که عمل کردن بر طبق یقین هست، آن را دیگر بار نکرد. ادعاءً یعنی آن اثری که یقین داشت، آن اثر را بار نکرد. نهی از نقض، یعنی آن اثر را بار کن. همچنان که از آن طرف که ما می‌گوییم که به وسیلة یقین شک نقض می‌شود، یعنی آن اثر شک توقف از عمل هست، به وسیلة یقین از بین می‌رود. همچنان که خود یقین، شک را از بین می‌برد تکویناً، تعبداً هم من دیگر اثر شک دیگر بار نمی‌شود، بر خلاف یقین که اثرش در زمان شک بار می‌شود، شک دیگر اثرش در زمان یقین بعدی بار نمی‌شود. وقتی یقین آمد آن شک از بین می‌رود. بنابراین به این اعتبار کلمة نقض به کار رفته. شیءای که اثر ندارد، کأنّه از بین رفته است. یک ساختمانی که از بین رفته. ساختمان تا وقتی که سر پاست یک آثاری دارد. می‌شود ازش استفاده کرد سرپناهی هست که آثاری را دارد. وقتی ساختمان خراب شد آن آثار مترتب بر آن شیء برش بار نمی‌شود. این هم می‌توانیم ما یقین و شک را به یک ساختمان تشبیه کنیم که یک آثاری دارند. اثر یقین عمل کردن بر طبق متیقن هست که این اثر را شارع در زمان شک می‌گوید هنوز موجود است، ادعاءً و تعبداً به این اعتبار که این آثار را در زمان شک بار کرده کأنّ خود یقین موجود هست و یقین از بین نرفته است. به خلاف شک که با آمدن یقین از بین می‌رود، یعنی آن اثر شک توقف از عمل به مشکوک هست، آن توقف و ترک عمل به مشکوک، آن از بین می‌رود، ما بر طبق آن متعلق وقتی یقین به آن پیدا می‌کنیم متعلقی که قبلاً مشکوک بود، بعد حالا متیقن شده بر طبق او عمل می‌کنیم، به وسیلة آن شک را نقض می‌کنیم. به نظر می‌رسد که آن چیزی که مصحّح اطلاق کلمة نقض هست، هم در موارد جایی که یقین به معنای متیقن باشد، هم در جایی که یقین به معنای خود یقین باشد، به اعتبار عمل کردن بر طبق این یقین هست. یا عمل کردن بر طبق متیقن هست. یعنی او را زنده و سرپا و مستحکم فرض کردن. او را سالم فرض کردن، فاسد فرض نکردن، خراب فرض نکردن. این‌که یک شیءای سالم باشد، سرپا باشد، به این اعتبار سرپا در نظر گرفته می‌شود که اثر برش بار بشود. ولی اگر یک شیءای اثر برش بار نشود، این دیگر سرپا در نظر گرفته نمی‌شود و آن را از بین رفته فرض می‌شود. به نظر می‌رسد که هم در جایی که یقین ب معنای یقین باشد، هم در جایی که یقین به معنای متیقن باشد در هر دو جا می‌توانیم هم در موارد احراز مقتضی و هم در موارد شک در مقتضی واژة نقض را به کار برد و هیچ مشکلی در واژه. و این اعتبار هم به اعتبار آن تعبیری که شهید صدر می‌کنند که یقین چون استحکام دارد به متیقن نیست. یقین استحکامش به این هست که بر طبقش عمل کنند که این استحکام در مورد شک هم هست. شک یعنی تا وقتی که شک موجود است توقف در عمل استحکام شک است. ولی اگر شک را ما دیگر اثرش را بار نکردیم، یعنی شک را معدوم شده در نظر گرفتیم. هم یقین و هم شک در جایی که صفت متضادش جایگزینش می‌شوند تکویناً از بین رفته‌اند. ولی اگر تعبداً آثارش را هنوز باقی بدانیم، ادعاءً ما می‌توانیم بگوییم کأنّ این شیء موجود بوده. هنوز موجود است، از بین نرفته. ولی وقتی تعبداً آثارش را ما معدوم در نظر بگیریم، خودش را هم می‌توانیم بگوییم کأنّ از بین رفته و نابود شده. این لحاظ موجود بودن شیء به لحاظ ترتیب آثار این لحاظ هم در موارد شک در مقتضی تصویر می‌شود، هم در موارد احرز مقتضی و فقط اختصاص به موارد احراز مقتضی ندارد. ادامة بحث ان شاءالله در جلسة آینده

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان